

فصلنامه علمی - تخصصی معارف علوم اسلامی و علوم انسانی

سال ۴ - تابستان ۱۴۰۳ - شماره هفدهم - ص ۱۴۲-۱۶۳

تحلیل وظایف بندگان در برابر نعمت‌ها بر اساس عوامل بهره‌مندی و محرومیت از منظر آیات و روایات تفسیری

محمد صادق نژاد^۱

چکیده

خداوند نعمت‌های مادی و معنوی بسیاری به انسان ارزانی داشته و در بخشش نعمت خود تمام ابعاد زندگی بشر را مورد توجه قرار داده است، که مهم‌ترین آنها نعمت توحید، ولایت، هدایت انسان و ... است که باید در شناخت آنها کوشید تا به صورت صحیح از آنها بهره‌گیری نمود و به کمال معنوی رسید. به‌طور قطعی نعمت‌هایی را که خداوند به بشر داده است در مقابل این نعمت‌ها وظایفی بر عهده بندگان خود نهاده است که این تحقیق با استفاده از روش پردازش اطلاعات توصیفی و تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای به تحلیل و بررسی آیات و روایات تفسیری در وظایف بندگان در برابر نعمت‌ها در سه مبحث پرداخته که یافته‌های آن بدین شرح می‌باشد: ابتدا به عوامل بهره‌مندی از نعمت‌ها پرداخته و به عوامل بینشی همچون ایمان و تقوا؛ و عوامل کنشی از جمله: یادآوری نعمات، سخن گفتن از آنها، نگهداری و محافظت از نعمت و شکرگذاری دسته‌بندی شد و سپس به عوامل محرومیت از نعمت‌ها در سه دسته عامل بینشی: کفر، عامل گرایشی: ظلم و ستیز و عامل کنشی: کفران نعمت پرداخته است.

کلیدواژه: نعمت، روایات تفسیری، قرآن، بهره‌مندی، محرومیت.

^۱ دانش‌پژوه، سطح ۴، مرکز تخصصی تفسیر ائمه اطهار علیهم السلام.

مقدمه

یکی از مبانی تفکر اسلامی، پیوند خاص انسان با جهان و وظیفه او نسبت به نعمت‌های پروردگار در این جهان است. محور اصلی این تفکر، آن است که کردار نیک یا زشت انسان در پیدایش یا کاهش نعمت‌های جهان سهمی بسزا دارد. انسان در هر اقلیم و قلمرو، با هر ویژگی جغرافیایی، می‌تواند با عمل خویش جهان را شکل دهد و گستره نعمت‌های هستی را رقم زند. البته نباید فراموش کرد که گاه خداوند متعال مردمی بدکار را نیز مشمول نعمت‌های خویش قرار می‌دهد که این از باب آزمون و محک زدن انسان‌هاست. ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنسَانَ بِمَا كَانَتْ أُمَّةً مَّطْمَئِنَةً يَا أَيُّهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ؛ و خدا بر شما حکایت کرد و مثل آورد [تا گوش کرده و عبرت گیرید] مثل شهری را [چون شهر مکه] که در آن امنیت کامل حکم فرما بود و اهلش در آسایش و اطمینان زندگی می‌کردند و از هر جانب روزی فراوان به آنها می‌رسید﴾. از این تمثیل قرآنی، پیداست که گاهی خداوند مردمی را از هر دو نعمت بنیادین و اصلی، یعنی اقتصاد سالم و امنیت، بهره‌مند می‌سازد تا آنان را بیازماید که آیا از این نعمت‌ها برای رسیدن به سعادت بهره می‌گیرند یا کفران نعمت کرده همان طور که خداوند می‌فرماید: ﴿فَكَفَرْتُ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ؛ آنگاه آن مردم به نعمت‌های خدا کفران ورزیدند. از این رو خداوند آنان را گرفتار گرسنگی و ناامنی ساخت؛ و این، نتیجه کردار خودشان بود﴾.

همین تفکر در آیات دیگری نیز به چشم می‌خورد. مثلاً قرآن، درباره سرزمین حجاز چنین سخن می‌گوید که گرچه این منطقه از موقعیت مناسب جغرافیایی برخوردار نبوده و وضعیت اجتماعی آشفته‌ای نیز داشته، ولی به دلیل وجود کعبه در آن، که پایگاه مهم دین الهی است از هر دو نعمت اقتصاد سالم و امنیت بهره مند گشته است: ﴿إِلَّا بِلَافِ قُرَيْشٍ إِيْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ؛ به خاطر الفت گرفتن قریش به این سرزمین مقدس بود، الفت آنها در سفرهای زمستان و تابستان است. پس (به شکرانه این نعمت) باید پروردگار این خانه (کعبه) را عبادت کنند. همان خداوندی که آنها را از گرسنگی نجات داد و از ناامنی رهائی بخشید﴾.

با عنایت به همین نکته، می‌توان دریافت که برای تبیین وظایف حقوقی انسان، باید رابطه انسان نسبت به جهان و تکلیف وی در برابر نعمت‌های هستی را شناخت.

عوامل بهره‌مندی از نعمت‌ها

نعمت‌ها همه زندگی ما را تشکیل می‌دهند؛ اما ما از آنها غافل هستیم و تنها برخی از نعمت‌ها مانند ثروت انبوه و آسایش و رفاه را نعمت می‌دانیم. کمتر دیده شده کسی از «نعمت وجود» سخن بگوید و خدا را بدان سپاس گوید. نعمت‌ها همان گونه که می‌آیند می‌روند؛ اما گاهی اوقات جلب و زوال نعمت به علل و عواملی بسته است که ارتباط تنگاتنگی با اعمال و رفتار ما دارد.

۱. نحل، ۱۱۲.

۲. همان.

۳. قریش، ۱-۴.

خداوند در آیه ۲۰ سوره لقمان از برخورداری انسان‌ها از نعمت‌های فراوان ظاهری و باطنی الهی سخن به میان می‌آورد و آنان را به تدبیر و توجه نسبت به آنها دعوت می‌کند؛^۱ چراکه یکی از راه‌های شناخت خداوند و عمل به آموزه‌های وحیانی قرآن و ستایش و سپاس از خداوند، توجه و تدبیر در آیات الهی از جمله نعمت‌های گوناگون خداوندی است.

از نظر قرآن، نعمت‌هایی که خداوند در اختیار بشر قرار داده، چنان فراوان است که از آن به نعمت‌های بی‌حساب و بی‌شمار و غیر قابل احصا یاد می‌کند (وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا)^۲. از این رو خداوند به سبب وسعت و گستردگی نعمت‌هایی که به بشر داده از آن به اتمام نعمت، یاد می‌کند و با واژه «سبغ» این معنا را مورد تاکید قرار می‌دهد؛^۳ (سبغ علیکم نعمه ظاهره و باطنه؛ و نعمت‌های خود را چه نعمت‌های ظاهر و چه نعمت‌های باطن بر شما گسترده و افزون ساخته است).

انسان اگر بخواهد افزون بر این نعمت‌های الهی، از نعمت‌های خاص و بیشتر بهره‌مند شود یا نعمت‌ها افزایش یا تداوم پیدا کنند، می‌بایست، به عوامل حفظ نعمت توجه کرده و بدان پای‌بند باشد.

عوامل بینشی

۱. ایمان

ایمان از ماده «ء م ن» به معنی اطمینان خاطر و برطرف شدن خوف، اشتقاق یافته است. این کلمه متضاد کفر و به معنی تصدیق توأم با اطمینان خاطر و جای‌گیر شدن اعتقاد در قلب می‌باشد.^۴

یکی از عوامل بهره‌مندی نعمت که در قرآن کریم به آن اشاره شده است ایمان است. در زمینه تأثیر ایمان در افزایش نعمت، در قرآن کریم آیاتی وجود دارد.

(وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ)^۵؛ و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم، ولی تکذیب کردند؛ پس به [کیفر] دستاوردها [گربیان] آنان را گرفتیم). در این آیه شریفه نزول برکات از زمین و آسمان و فراوانی نعمت‌های مادی و معنوی مشروط به دو امر ایمان و تقوا شده است.

«فتح» در لغت، به معنی گشودن و «برکت» در اصل از ماده «ب ر ک» به معنی ثبوت می‌باشد و برکت، به معنی ثبوت خیر الهی در چیزی است. چنانکه وجه تسمیه برکه نیز به این دلیل است که آب در آن ثابت است. مفسران، برکت را در آیه شریفه به معنای هرچیز کثیری از قبیل

۱. «أَسْبَغَ عَلَيْنَا نِعْمَةً ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً». لقمان، ۲۰.

۲. ابراهیم، ۳۴.

۳. محمد بن مکرّم بن علی، لسان العرب، ج ۶، ص ۹۵۱.

۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، ص ۹۰.

۵. اعراف، ۹۶.

۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، ص ۱۱۹.

امنیت، آسایش، سلامتی، مال و اولاد که غالباً انسان به نبود آنها مورد آزمایش قرار می‌گیرد، ذکر نموده‌اند.^۱ همچنین برکات آسمان را به باران و برکات زمین را به نباتات و میوه‌ها، فراوانی حیوانات، وجود امنیت و سلامت نیز تفسیر کرده‌اند.^۲ البته آیه می‌تواند معنای وسیعی داشته باشد و شامل انواع خیرات و برکات مادی و معنوی شود نه اینکه آن را محدود در امور ذکر شده بدانیم؛ چنانکه ذکر نزول برکات از زمین و آسمان که به معنی وسعت و فراوانی نعمت است و به صورت عام ذکر شده، اشاره به این امر دارد.

این آیه شریفه ایمان را به عنوان یکی از علل گشایش درهای آسمان و زمین که کنایه از فراوانی نعمت و نزول و وسعت خیرات و برکات از جمله نزول باران، فراوانی نباتات، میوه‌ها و ... می‌باشد معرفی می‌کند. چنانکه پیداست منظور آیه مطلق است و می‌فرماید: اثر ایمان این است که درهای خیر و نعمت را از زمین و آسمان بر شهرهای با ایمان می‌گشاییم و اهل آن را از انواع نعمت‌های مادی و معنوی بهره‌مند می‌سازیم.^۳

در این مبحث به اهم عوامل بهره‌مندی از نعمت‌ها (شکر، تقوا و ایمان) پرداخته شد؛ گرچه در آیات و روایات به عوامل زیادی اشاره شده است که به جهت ظرفیت این تحقیق به مهم‌ترین آنها اشاره شد.

۲. تقوا

تقوا در لغت از ماده «وقایه» به معنی حفظ شیء از آنچه اذیت می‌کند و ضرر می‌رساند می‌باشد و تقوا به معنی حفظ خود از آنچه که از آن خوف داریم^۴ و در اصطلاح شرع، عبارت است از حفظ نفس از آنچه که به گناه می‌انجامد. معنای دیگر تقوا در قرآن، ترس از خدا، به تعبیر دقیق‌تر، ترس از قهر یا عذاب اوست که ممکن است شخص گناهکار در حیات دنیوی یا اخروی بدان دچار شود. این ترس آمیخته به احترام، حاصل آگاهی در برابر مالک روز داوری است و با ترس معمولی تفاوت دارد و در حوزه معنایی‌ای قرار دارد که مفاهیمی چون خوف و خشیت با آن، هم‌ردیف و هم‌معنا هستند.^۵

همان طور که بیان شد گرچه تقوا و اجتناب از محارم یکی از اقسام شکر عملی به حساب می‌آید؛ ولی در آیات قرآن از نقش تقوا در برخورداری از نعمت‌های الهی به عنوان سببی مستقل سخن به میان آمده است.

۱. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۸، ص ۲۵۴.

۲. رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر فخرالدین، *تفسیر کبیر*، ج ۱۴، ص ۳۲۲؛ بغدادی، علاء الدین علی بن محمد، *لباب التاویل فی معانی التنزیل*، ج ۲، ص ۲۳۰.

۳. فیض کاشانی، ملا محسن، *الأصفی فی تفسیر القرآن*، ج ۱، ص ۳۸۹؛ طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، ص ۱۹۰.

۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، ص ۲۷۹.

۵. طبرسی، حسن بن فضل، *تفسیر مجمع البیان*، ج ۱، ص ۱۱۹.

﴿لَوْ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾؛ او اگر مردمی که در شهرها و آبادیها زندگی دارند ایمان بیاورند و تقوی پیشه کنند برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشاییم؛ ولی [آنها حقایق را] تکذیب کردند ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.

﴿مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَّوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾؛^۱ و هر کس از خدا پروا کند، [خدا] برای او راه بیرون‌شدنی قرار می‌دهد و از جایی که حسابش را نمی‌کند، به او روزی می‌رساند، و هر کس بر خدا اعتماد کند او برای وی بس است. خدا فرمانش را به انجام رساننده است. به راستی خدا برای هر چیزی اندازه‌ای مقرر کرده است.

أَبَاذَرٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ: لَوْ أَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ أَخَذُوا بِهَذِهِ الْآيَةِ لَكَفَّتْهُمْ وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً؛^۲ ای اباذر عَلَيْهِ السَّلَامُ اگر تمام مردم همین آیه را بگیرند آنان را بس خواهد بود: وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً.

پیامبر، در صدد بیان این هستند که تمام مشکلات و سختی‌های بشر به خاطر بی‌تقوایی است و راه نجات تنها در یک چیز است که اگر مردم به آن چنگ زنند، تمام مشکلات حل می‌شود و آن رعایت تقواست؛ چرا که خداوند متعال به طور مطلق، مَخْرَج و راه خروج از مشکلات را تقوا معرفی کردند.

ملازمة این مسئله با بحث (عوامل بهره‌مندی نعمت) اینست که راه خروج از مشکلات همواره با اعطای نعمت‌های گوناگون همراه است و خروج از مشکلات، بدون بهره‌مندی از نعمات ممکن نیست و نزول نعمت در حقیقت همان رفع مشکلات و خروج از آنهاست. کسی که تقوا را رعایت می‌کند و خداوند تمام ابزار آرامش و راحتی دنیا و آخرت را برای او تأمین می‌نماید و جملگی کائنات را مطیع او می‌گرداند تا مشکلات بنده‌اش را رتق و فتق نماید؛ «أمیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ اللَّهُ لَوْ كَانَتْ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ عَلَى عَبْدٍ رَتَقًا ثُمَّ اتَّقَى اللَّهَ جَعَلَ لَهُ مِنْهَا مَخْرَجاً؛^۳ امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به خدا سوگند اگر در همه‌ی آسمان‌ها و زمین به روی بنده‌ای بسته شود و آن بنده راه تقوا پیش گیرد خدا عزوجل از آن گرفتاری به وی گشایش دهد» که این روایت بیان می‌دارد که آسمان و زمین، مسخر شخص باتقواست.

بنابراین یکی از عوامل نزول نعمت خداوند متعال است، تقوا است و نعمت‌هایی که در نتیجه تقوا حاصل می‌شود، همیشه از نوع نعمت‌های مادی نیست؛ بلکه چه بسیار پرهیزکارانی که از جهت دنیایی آنچنان اوضاع به سامانی نداشته؛ ولی خویش را غرق در نعمت دیده و حقیقتاً نیز در دریای نعمت‌های الهی مستغرق بوده و هستند؛ چرا که نعمت دنیا در قیاس با نعمات اخروی یا معنوی، قیاسی نابرابر است.

۱. اعراف، ۹۶.

۲. طلاق، ۳-۴.

۳. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم/الأخلاق، ص ۴۶۷؛ دیلمی، حسن بن محمد، أعلام‌الدین، ص ۱۹۹.

۴. قطب راوندی، سعید بن هبة الله، کتاب الدعوات، ص ۲۹۶.

الف. عوامل کنشی

۱. یادآوری نعمات

یکی از وظایف بندگان در برابر نعمت‌های خداوند متعال، توجه و عدم غفلت نسبت به نعمت‌هاست. هیچ‌وقت نباید از نعمت‌های خدا غافل بود. در روایات شریف بیان شده است که «تُجْهَلُ النَّعْمُ مَا أَقَامَتْ، فَإِذَا وَكَلَتْ عُرْفَتُهَا نَعْمَتَهَا تَأْتِيهَا نَاشِئَةً وَتَذْهَبُ نَاشِئَةً»^۱ و همین که رفتند [قدرشان] شناخته می‌شوند. روایت در حقیقت در صدد است تا بیان نماید که زمان وفور نعمت‌ها، نسبت به آن، جهل داشته و وقتی نعمت از بین رفت، متوجه کمبود آن نعمت می‌شویم؛ لذا باید کاری کرد که قبل از رفتن آن، نسبت به نعمت‌های خداوند متعال یادآوری و تذکر داشته باشیم و جاهل به نعمت نباشیم؛ چرا که عدم یادآوری نعمت، در حقیقت از عدم شناخت و جهل به آن، سرچشمه می‌گیرد.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ؟﴾^۲ ای مردم! نعمت خدا را بر خود یاد کنید. آیا غیر از خدا آفریدگاری هست که شما را از آسمان و زمین روزی دهد؟ خدایی جز او نیست. پس چگونه [از حق] انحراف می‌یابید؟

فراموشی جزء طبیعت انسان‌هاست؛ به‌همین خاطر است که خداوند متعال به پیامبران مأموریت می‌دهد تا نعمت‌های خداوند را به مردم زمان خود یادآوری کنند و آنها را از فراموشی بیرون آورند. مثلاً در داستان حضرت موسی عليه السلام آمده است:

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَ جَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَ آتَاكُمْ مَا لَمْ يَأْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ﴾^۳ و [یاد کن] زمانی را که موسی به قوم خود گفت: «ای قوم من، نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آنگاه که در میان شما پیامبرانی قرار داد، و شما را پادشاهانی ساخت، و آنچه را که به هیچ کس از جهانیان نداده بود، به شما داد».

خداوند مهربان نعمت‌های بسیار گسترده‌ای به انسان عطا فرموده است؛ اما غفلت و فراموشی آفت بزرگی است که انسان را دچار خود کرده است. یادآوری نعمت‌ها روش تربیتی بسیار مؤثری است که مریبان بزرگ بشریت، یعنی: خداوند، انبیا و اولیا آن را به‌طور گسترده مورد استفاده قرار داده‌اند و سایر مریبان نیز باید با الهام گرفتن از آنان، این شیوه را به کار برند.

در مفهوم نعمت بیان شد که «نعم» به معنای رفاه و پاکی و مطلوبیت زندگانی است و «نعمت» که برای نوع به کار می‌رود، به نوع خاصی از آن دلالت دارد. در اینجا، منظور نعمت‌های خداوند است. «ذکر» نیز به معنای به یاد داشتن است که در مقابل غفلت و فراموشی استعمال می‌شود.

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار أئمة الأطهار، ج ۷۵، ص ۱۱۵ و حلوانی، حسین بن محمد بن

حسن بن نصر، نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، ص ۷۱.

۲. فاطر، ۳.

۳. مائده، ۲۰.

۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات، ص ۲۳۷؛ مصطفوی، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۶،

ص ۹۲.

در قرآن کریم به‌طور مکرر فعل «أذکر» و «أذکروا» و عبارت‌های مشابه استفاده شده است و این خود، عنایت باری تعالی است بر بیداری و خیرخواهی انسان‌ها. چنانچه می‌فرماید: ﴿وَذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ؛^۱ ای پیامبر! متذکر شو! چرا که تذکر برای مومنین سودمند است. همان طور که از آیه فوق به‌دست می‌آید، این آگاهی‌ها برای همه انسان‌ها، ممکن است، اما تنها در مومنان و باورمندان کارگر می‌افتد. در شأن نزول این آیه روایتی نقل شده است بدین بیان:

«علی بن ابراهیم رضی الله عنه هم الله جل ذکره بهلاک اهل الارض فانزل علی رسوله فتول عنهم یا محمداً فما أنت بملموم ثم بداء له فی ذلک فانزل علیه و ذکر فإن الذکری تنفع المؤمنین؛^۲ خداوند تصمیم داشت مردم روی زمین را هلاک نماید، به حضرت محمد، فرمود: تو از آنها فاصله بگیر، سرزنش نخواهی شد. بعد در این مورد بداء حاصل شد و این آیه را نازل نمود: وَ ذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ».

در این روایت، پیامبر، امر به یادآوری رحمت و لطف خداوند بر بندگان (که سبب بداء و عدم نزول بلا بود) شده است و با توجه به اینکه رحمت خداوند از بزرگترین نعمت‌ها نسبت به بشر است، روشن می‌شود که در حقیقت با یادآوری این نعمت بزرگ بر بندگان، قصد دارد که مؤمنان را متذکر سازد که دست از تخلف فرامین الهی بردارند و این حاکی از این است که همه انسان‌ها وظیفه دارند که با یادآوری نعمت‌های خداوند، سرسپرده دستورات او باشند.

در این روش، مرتبی غفلت کنونی فرد یا جمع را در پرتو نعمت‌هایی که در گذشته به آنان عطا شده می‌زاید و در او شور و رغبت تازه‌ای برای عمل فراهم می‌سازد. در این شیوه، مرتبی باید تنگناها و گشایش‌های زندگی مرتبی را در خاطر او زنده کند و او را برای به‌ثمر رساندن گشایش‌ها و نعمت‌هایی که در اختیار اوست فراخواند و به راه اندازد. به‌خاطر آوردن عطایای ربوبی، آثار و برکات ویژه ای دارد و به‌دلیل همین آثار گران‌بهاست که این روش در زمره روش‌های بسیار سودمند تربیتی قرار گرفته است.

انواع یادآوری‌ها

همچنان‌که نعمت از گونه‌های متعددی برخوردار است، یادآوری آن نیز به صورت‌های مختلفی امکان‌پذیر می‌باشد. برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱. یادآوری ذهنی

در این‌گونه از یادآوری، فرد با انجام عملیاتی ذهنی متذکر نعمت‌های خداوند گشته و با مرور ذهنی آن، از نتایج ارزشمندش برخوردار می‌گردد. برای مثال، امیرالمومنین رضی الله عنه تفکر مردم درباره نعمت‌ها را مفید و موجب فاصله گرفتن ایشان از گناه می‌داند: «وَلَوْ فَكَّرُوا فِي عَظِيمِ الْقُدْرَةِ وَ جَسِيمِ النِّعْمَةِ لَرَجَعُوا إِلَى الطَّرِيقِ وَ خَافُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ»^۳ و اگر مردم در قدرت عظیم الهی و

۱. ذاریات، ۵۵.

۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۰ و مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، الجامعة لدرر اخبار ائمة الاطهار، ج ۹، ص ۲۳۹.

۳. الشریف الرضی، نهج البلاغه، خ ۱۸۵.

نعمت‌های بزرگ او می‌اندیشیدند، قطعاً به راه صواب باز می‌گشتند و از عذاب جهنم نگران می‌شدند».

ب. یادآوری نوشتاری

در این نوع از یادآوری که شباهت زیادی به یادآوری گفتاری دارد، فرد با زبان قلم به واگویی نعمت‌های الهی می‌پردازد. مانند آنجا که امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ به نامه معاویه، بر اساس دستور پروردگار در آیه پیشین، متذکر نعمت‌های خداوند می‌شوند:

«مگر نمی‌بینی جمعیتی از مهاجرین و انصار در راه خدا شربت شهادت نوشیدند و هر کدام دارای مقام و مرتبتی بودند، اما هنگامی که شهید ما (حمزه) شهید شد، به او گفته شد: «سیدالشهدا» و رسول خدا هنگام نماز بر وی (به جای پنج تکبیر) هفتاد تکبیر گفت و نیز مگر نمی‌دانی گروهی دستشان در میدان جهاد قطع شد که هر کدام مقام و منزلتی دارند، ولی هنگامی که این جریان درباره یکی از ما انجام شد، لقب طیار به او داده شد؛ آن کس که در آسمان بهشت با دو بال خود پرواز می‌کند».^۱ که با یادآوری نوشتاری در قالب نامه، در صدد هدایت مخاطب خویش است.

ج. یادآوری رفتاری

منظور از یادآوری رفتاری آن است که فرد رفتاری از خود بروز دهد که نوعی یادآوری و تذکر به‌شمار آید؛ مانند آنکه نعمت‌های الهی را مورد استفاده قرار داده و آنها را آشکار سازد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه‌ای به حارث همدانی فرمودند:

«وَ اسْتَصْلِحْ كُلَّ نِعْمَةٍ أَنْعَمَهَا اللَّهُ عَلَيْكَ وَ لَا تُضِيعَنَّ نِعْمَةً مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عِنْدَكَ وَ لِيرَ عَلَيْكَ أَثْرُ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَيْكَ؛ هر نعمتی که به تو داد، نیکو دار و هیچ نعمتی از نعمت‌ها را ضایع و تباه مساز و باید اثر نعمت‌هایی که خدا به تو داده در تو دیده شود».

بنابراین یکی از مهم‌ترین وظایف بندگان در برابر نعمت‌های خداوند بود که از آن به‌عنوان «یادآوری نعمت» نکاتی بیان شد و با مجموعه‌ای از روایات به تبیین این وظیفه و انواع آن پرداخته شد.

۱. أَلَا تَرَى غَيْرَ مُخْبِرٍ لَكَ وَ لَكِنْ بِنِعْمَةِ اللَّهِ أُحْدِثُ أَنْ قَوْمًا اسْتَشْهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ لِكُلِّ فَضْلٍ حَتَّى إِذَا اسْتَشْهَدَ شَهِدْنَا قَبِيلَ سَيِّدِ الشَّهْدَاءِ وَ حَصَّهُ رَسُولُ اللَّهِ ص بِسَبْعِينَ تَكْبِيرَةً عِنْدَ صَلَاتِهِ عَلَيْهِ أَوْ لَا تَرَى أَنْ قَوْمًا قَطَّعَتْ أَيْدِيَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لِكُلِّ فَضْلٍ حَتَّى إِذَا فَعِلَ بِوَأَحِدِنَا مَا فَعِلَ بِوَأَحِدِهِمْ قَبِيلَ الطَّيَّارِ فِي الْجَنَّةِ وَ ذُو الْجَنَاحَيْنِ وَ لَوْ لَا مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِنْ تَرْكِيَةِ الْمَرْءِ نَفْسَهُ لَذَكَرَ ذَاكِرٌ فَضَائِلَ حِمَّةً؛ الشریف الرضی، نهج‌البلاغه، ن ۲۸.

۲. الشریف الرضی، نهج‌البلاغه، ن ۶۹.

۲. سخن گفتن از نعمات

پس از آنکه آدمی به این معرفت رسید که هر چه دارد، از خداست و شکرگزار آنها گردید، بایستی از نعمت‌ها و نشانه‌های رحمت خدا برای دیگران بگوید تا آنها را نیز بر نعمت‌هایی که از جانب حق تعالی به وی رسیده است، آشنا کنند و بدانند که چنین نعمت‌هایی نیز در عالم وجود دارد و بالاخره رغبت به آن نعمت‌ها را در دیگران ایجاد کنند. این فرمان الهی را در سوره مبارکه ضحی می‌خوانیم. داستان زندگانی حضرت محمد، در این سوره به خوبی بیان شده است.

«مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ وَ لِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ وَ وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»؛ خداوند هرگز تو را وانگذاشته و مورد خشم قرار نداده است و مسلمان آخرت برای تو از دنیا بهتر است و به‌زودی پروردگارت آن قدر به تو عطا می‌کند تا خوشنود شوی آیا (خداوند متعال) تو را یتیم نیافت و سپس پناه داد و تو را در طفولیت گم‌شده یافت و به حضرت عبدالمطلب رسانید و تو را فقیر یافت و بی‌نیاز نمود حال که چنین است یتیم را تحقیر و دور مکن و سوال‌کننده را از خود مران و نعمت‌های پروردگارت را بازگو کن.»

در همین راستا، خداوند متعال بعد از یادآوری نعمت‌هایی که به پیامبر و حبیب خود، ارزانی داشته، می‌فرماید: ﴿وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ؛ او از نعمت پروردگار خویش [با مردم] سخن گوی.﴾ از آنجایی که خداوند بعد از ذکر نعمت‌ها به مسأله شکر نپرداخته و و امر به بازگویی نعمت‌ها فرموده است، دو دیدگاه می‌توان مطرح کرد: یکم اینکه انسان علاوه بر شکر نعمت که یک واجب الهی است، وظیفه دیگری هم به نام «سخن گفتن از نعمت‌ها» دارد و دوم اینکه، بگوییم: سخن گفتن از نعمت‌ها (بی که خداوند عطا نموده است) برای مردم، و بازگ کردن برای خود و دیگران، نوعی شکر و یادآوری است؛ بلکه شاید بتوان آن را از اهم مصادیق بارز شکر نامید.

در ذیل این آیه شریف، روایات متعددی در جهت بازگو کردن نعمت‌ها بیان شده است که خود پیامبر ﷺ و ائمه اطهار از بعض نعمت‌هایی که خداوند به آنها عطا فرموده بود سخن می‌گفتند. «عَنْ عُمَرَ بْنِ نَصْرِ قَالَ حَدَّثَنِي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ قَالَ: ... قُلْتُ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَوْلُ اللَّهِ: وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ قَالَ: أَمْرَةٌ أَنْ يُحَدِّثَ بِمَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ دِينِهِ؛ عمر بن ابی نصر گوید: مردی از اهالی بصره برای من حدیث کرد: از امام حسین علیه السلام درباره‌ی کلام خداوند متعال: وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ، پرسیدم. و ایشان فرمود: «خداوند به حضرت، امر فرمود تا از نعمت دین خود که خداوند به او بخشیده، سخن گوید.»

سیدالشهدا علیه السلام در تفسیر این آیه می‌فرماید: هر بنده‌ای که مورد و محط نزول نعمتی از نعمت‌های خداوند قرار گرفت برای شناخت بیشتر این نعمت‌ها لازم است که آنها را برای دیگران بازگو نماید؛ لکن در روایت، نوع نعمت را بیان کرده و فرموده است آنچه خداوند از نعمت دین به پیامبر

۱. ضحی، ۴-۱۱.

۲. ضحی، ۱۱.

۳. محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۱۸؛ مجلسی، محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار ائمة الأطهار، ج ۷۵، ص ۱۱۸.

بخشیده را باید بازگو کند، که ذکر این مورد از نعمت در حقیقت، مصداقی از نعمت‌های خداوند است؛ بلکه بالاترین نعمت) و ذکر مورد، مخصص نیست. بنابراین می‌توان گفت که یکی از وظایف بندگان در برابر نعمت‌های خداوند متعال، بازگو کردن آنهاست؛ که البته باید توجه داشت که بین این عمل با تزکیه نفس و خودستایی، تفاوت وجود دارد. آیه و روایات درصدد معرفی نعمت و نسبت دادن آن به خداوند هستند و می‌گویند: از نعمت پروردگار سخن بگو نه اینکه از خودت تعریف کن؛ ولی در خودستایی، خداوند و نعمت‌های او دیده نمی‌شود و شخص خود نمایی می‌کند نه خدا نمایی.

۳. نگهداری و محافظت از نعمت‌ها

یکی دیگر از وظایف بنده، استفاده صحیح و به اندازه از نعمت است و شخص باید در حفظ آن کوشا باشد نه اینکه نعمت را ضایع کرده و یا از بین ببرد؛ چرا که حضرت علی علیه السلام فرمود «وَقَالَ عليه السلام اخذوا نِعْمَ النَّعْمِ فَمَا كُلُّ شَارِدٍ بِمَرْدُودٍ؛ از فرار نعمت‌ها بپرهیزید، زیرا هر گریخته‌ای باز نمی‌گردد».

نعمت‌های زیادی هستند که اگر قدر دانسته نشوند و حفظ نگردند از بین رفته و باز نمی‌گردند و یا بازگشت آنها بسیار دشوار است. نعمت امنیت و سلامت دو نعمتی هستند که مجهول هستند که اگر حفظ نشوند، به‌سختی قابل بازگشت هستند؛ «قال النبي صلى الله عليه و آله: خلتان كثير من الناس فيهما مفتون: الصحة و الفراغ؛ دو نعمت هستند که مردم بسیاری به آن آزمایش می‌شوند و آن سلامتی و آسایش است». که پیامبر، در حقیقت می‌فرماید: این دو نعمت خدا به جهت عدم توجه و بی‌مبالاتی از بین می‌روند.

بنابراین حفظ نعمت یکی دیگر از وظایفی است که خداوند درقبال اعطای آن به ما داده است و بر این مطلب صریح آیات و روایات، دلیل می‌باشد.

۴. شکرگذاری

شکر در لغت، به‌معنی به‌یاد آوردن و تصور نعمت و اظهار آن است.^۲ تقابل این کلمه با کفر که به‌معنی پوشاندن است نیز این معنی را تأیید می‌کند.

درواقع، شکر به‌معنای شناختن نعمت از منعم و به آن شاد و خرم بودن و به مقتضای آن عمل کردن است؛ به این معنا که نعمت را در مسیری که خدا راضی باشد مصرف نماید.^۳

در قرآن کریم خداوند متعال در خطابی عام، به انسان اعلام می‌کند:

﴿فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالاً طَيِّباً وَ اشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ؛ پس، از آنچه خدا شما را روزی کرده است، حلال [و] پاکیزه بخورید، و نعمت خدا را شکر گزایید اگر تنها او را می‌پرستید﴾.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۸، ص ۴۱۶.

۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، ص ۴۶۱.

۳. نراقی، ملا احمد، معراج السعادة، ص ۶۹۸.

۴. نحل، ۱۶.

شکرگزاری تمامی نعمت‌ها و ادای حقوق متقابل آنها به‌راستی ممکن نیست، به این دلیل که آن قدر نعمت‌ها زیادند که از حساب خارج‌اند. ﴿وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ﴾؛ او از هر چه از او خواستید به شما عطا کرد، و اگر نعمت خدا را شماره کنید، نمی‌توانید آن را به شمار درآورید. قطعاً انسان ستم‌پیشه ناسپاس است.

یکی از اهم عواملی که موجب افزایش و فراوانی نعمت می‌شود، شکر و سپاس انسان به پیشگاه خداوند است که در آیاتی از جمله آیه ۷ سوره ابراهیم به آن توجه داده شده است. ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾؛ اگر شکرگزاری کنید، [نعمت خود را] بر شما خواهم افزود و اگر کفران کنید، مجازاتم شدید است.

بنابراین، اگر کسی خواهان افزایش و فراوانی نعمت نسبت به خود یا جامعه است می‌بایست شکرگزار نعمت باشد. امام صادق علیه السلام نیز در تایید قول حق تعالی به رابطه بین شکر و ازدیاد نعمت اشاره می‌کنند:

«عن أبي ولاد قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام أرأيت هذِهِ النِّعْمَةَ الظَّاهِرَةَ عَلَيْنَا مِنَ اللَّهِ أَلَيْسَ إِنْ شَكَرْنَاهُ عَلَيْهَا وَ حَمِدْنَاهُ زَادَنَا كَمَا قَالَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ فَقَالَ نَعَمْ مَنْ حَمِدَ اللَّهَ عَلَى نِعْمِهِ وَ شَكَرَهُ وَ عَلِمَ أَنَّ ذَلِكَ مِنْهُ لَأَبُو وَ لَدَّ غَيْرُهُ؛ ابو ولاد گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: مگر نه این است که اگر ما خدا را بر این نعمت‌های ظاهری شکر کنیم، او هم طبق آنچه که در قرآن فرموده است: لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ، نعمت‌هایش را افزایش می‌دهد؟ حضرت علیه السلام فرمود: بله! همین‌طور است، هر کس خدا را به خاطر نعمت‌هایش شکر و او را ستایش کند و بداند که این نعمت از اوست نه غیر او، خدا نعمتش را افزایش می‌دهد».

در این دسته از روایات شریف، به رابطه شکر و نعمت تصریح گردیده است و بیان شده است که شکر نعمت فقط به زبان نبوده بلکه معرفت و شناخت نعمت‌ها با جان و قلب، در مرحله قبل از حمد و شکر زبانی است. البته شکر نعمت ابعاد و مراتب متعدد و گوناگونی دارد که از شکر زبانی تا شکر قلبی را شامل می‌شود؛ چنان که شکر واقعی آن است که انسان از نعمت به‌درستی در مسیر کمال از آن بهره‌گیرد و از هرگونه افراط و اسراف و تبذیر نعمت خودداری نماید. همچنین در روایات دیگر به یکی از روش‌های شکرگذاری، که در حقیقت اهم روش‌هاست اشاره کرده‌است:

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ مُيَسَّرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: شُكْرُ النِّعْمَةِ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَ تَمَامُ الشُّكْرِ قَوْلُ الرَّجُلِ - الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ شکر نعمت در حقیقت اینست که شخص از محرمات دوری نماید...» که در روایت و روایات متعدد دیگر به این مهم، تذکر زیادی داده شده است.

۱. ابراهیم، ۱۴.

۲. ابراهیم، ۷.

۳. عیاشی، محمد بن مسعود عیاش سلمی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۲۲.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۲، ص ۹۶.

در واقع این حدیث شریف به مرحله سوم شکر که همان شکر عملی است اشاره دارد که انسان باید در مرحله عمل با دوری از گناهان، شکر نعمت الهی را بجا آورد. «در واقع می‌توان گفت دو مرحله اول مقدمه‌ای است برای شکر عملی که مهمترین و اصلی‌ترین مرحله شکر است»^۱.
«عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ أُعْطِيَ ثَلَاثًا لَمْ يُمْنَعْ ثَلَاثًا ... مَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ أُعْطِيَ الزِّيَادَةَ ... وَ قَالَ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ ...؛ هر کس به سه چیز برسد، از سه چیز محروم نمی‌گردد: ... هر کس موقت به دعا شد به اجابت هم خواهد رسید و هر کس شکر نعمت کرد به فزونی نعمت خواهد رسید...».

نکته قابل توجه در این روایت، علاوه بر بیان رابطه شکر و افزایش نعمت، این مسئله است که خود شکرگذاری نیز نعمتی است که خدای متعال روزی می‌نماید و این نکته از اینجا به دست می‌آید که در روایت از لفظ «اعطی» استفاده شده است که بدین معناست است که شکر یک عطا و نعمت است.

عوامل محرومیت از نعمت‌ها

نعمت‌هایی که خداوند متعال بر انسان ارزانی داشته، قابل احصا نیست. اما سنت تغییر ناپذیر الهی در مورد همه اقوام و ملت‌ها چنین است که اقوامی را عذاب می‌کند و نعمت را سلب و عذاب را جایگزین می‌نماید؛ زیرا فیض و رحمت خداوند برای همه انسان‌ها، بی‌کران و عمومی است؛ ولی این هم مسلم است که فیض به تناسب شایستگی‌ها و لیاقت‌ها تقسیم می‌شود و خداوند متعال در ابتدا، نعمت‌های مادی و معنوی خویش را شامل حال اقوام می‌کند؛ اگر نعمت‌های الهی را وسیله‌ای برای تکامل خویش ساختند و از آن در مسیر حق مدد گرفته و شکر آن را (که همان استفاده صحیح است) به جای آوردند، همین استفاده درست و صحیح، نعمت را افزون و پایدار می‌سازد؛ اما هنگامی که این مواهب وسیله‌ای برای طغیان، سرکشی، ظلم، بیدادگری، تبعیض، ناسپاسی، غرور و آلودگی به گناه گردد، در این هنگام خداوند نعمت‌ها را می‌گیرد و یا آن نعمت را تبدیل به نقت، بلا و مصیبت می‌کند. پس معلوم می‌شود که تبدیل نعمت یا تغییر آن از ناحیه ما است و گرنه مواهب الهی، زوال‌ناپذیر هستند.^۴

از نگاه اسلام، تغییر نعمت‌های الهی، به دست خود انسان است. آدمی با اراده و اختیار خود، می‌تواند کاری کند که نعمت‌ها برایش باقی بمانند و یا حتی افزایش یابند و یا اینکه از دست بروند و به نقت و عذاب تبدیل شوند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾؛ این به خاطر آن است که خداوند هیچ نعمتی

۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۳، ص ۳۶۳.

۲. صدوق، محمد بن علی بن الحسین، الخصال، ج ۱، ص ۱۰۱.

۳. «إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا»، ابراهیم، ۳۴.

۴. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۳۱۰ و مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه،

ج ۷، ص ۲۰۷.

۵. انفال، ۵۳.

را که به گروهی داده تغییر نمی‌دهد جز آنکه آنها خودشان را تغییر دهند و خداوند شنوا و داناست. این آیه، به روشنی بیان می‌دارد که میان تحولات نفسانی انسان و حوادث روزگار، ارتباط معناداری وجود دارد؛ یعنی انسان با تغییر اوضاع و احوال درونی خود، سبب تحول و بروز حوادث بیرونی می‌شود.

علامه طباطبایی؛ در ذیل این آیه شریفه می‌نویسد: «هیچ نعمتی از نعمت‌های الهی به نقت و عذاب مبدل نمی‌شود، مگر آنکه اول محلّش، یعنی نفوس انسانی، تغییر کند. بنابراین، زمانی به یک قوم نعمتی افزوده می‌شود که آن قوم، در نفس‌های خود، استعداد آن نعمت را پیدا کنند و در صورتی نعمت از ایشان سلب می‌گردد یا به نقت و عقاب مبدل می‌گردد که استعداد درونی‌شان را از دست داده، نفس‌هایشان مستعد عقاب شود و این، یک قاعده کلی و سنت الهی است که آیه شریفه ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾؛ خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه خود آنها تغییر دهند. نیز به شکلی جامع‌تری به آن اشاره می‌کند.^۲ عیاشی در تفسیر این آیه شریفه، روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

«عَنْ أَبِي عَمْرٍو الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ أَبِي كَانَ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ قَضَىٰ حَتْمًا - لَا يَنْعِمُ عَلَىٰ عَبْدِهِ بِنِعْمَةٍ فَسَلَبَهَا إِيَّاهُ قَبْلَ أَنْ يُحْدِثَ الْعَبْدُ ذَنْبًا يَسْتَوْجِبُ بِذَلِكَ الذَّنْبِ سَلْبَ تِلْكَ النِّعْمَةِ، وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»؛^۳ امام صادق علیه السلام فرمودند که پدرم دائماً می‌فرمود: خداوند نعمتی را که به بنده‌ای ارزانی داشته است، سلب نمی‌کند مگر اینکه آن بنده گناهی را مرتکب شود که به سبب آن گناه، موجب سلب آن نعمت از خویش گردد.»

مطابق این سنت الهی، ایمان و توکل به خدا، مهربانی، خیرخواهی و داشتن صفات خوب اخلاقی، از عوامل نزول نعمات الهی است؛ همان‌گونه که کفر و تکذیب آیات الهی، غفلت و سایر صفات زشت اخلاقی و گناهان اعم از صغائر و کبائر، از موجبات سلب نعمت و نزول بلا به شمار می‌آید.^۴ پس معلوم می‌شود که اگر از نعمت‌های الهی، درست استفاده کنند، نعمت پایدار می‌ماند و جاودان می‌شود و اگر وسیله طغیان و ظلم و بیدادگری و غرور و ناسپاسی شود، نعمت‌ها جای خود را به بلاها می‌دهد و این به خاطر عملکرد خود اقوام و ملیت‌ها است. این آیات و روایات دلالت می‌کند که مصائب و تبدل نعمت و زائل شدن نعمت، نتیجه اعمال خود انسان‌ها است به تعبیر دیگر، اعمال به‌عنوان «سبب» و مصائب و زائل شدن نعمت به‌عنوان «مسبب» ذکر شده است. برخورداری از نعمت‌هایی، همچون: ایمان، توحید، ولایت، آسمان و زمین، سلامتی، داشتن همسر و فرزندان مهربان و شایسته و ... از عوامل سعادت انسان به‌شمار می‌آید؛ همان‌گونه که از دست

۱. رعد، ۱۱.

۲. طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۹، ص ۱۳۲ - ۱۳۳.

۳. عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر عیاشی*، ج ۲، ص ۲۰۶؛ بحرانی، هاشم بن سلیمان، *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج ۲، ص ۲۸۴؛ مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار ائمة الاطهار*، ج ۳، ص ۱۰۸؛ فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، *الصفی*، ج ۵، ص ۸۶۶.

۴. شیرازی، ناصر مکارم و دیگران، *تفسیر نمونه*، ج ۱۰، ص ۱۴۵.

دادن آنها موجب درد و رنج فراوان می‌گردد. آدمی دوست ندارد نعمت‌هایی را که خدا به او اعطا نموده، از دست بدهد. به همین جهت، به دنبال یافتن پاسخ به این پرسش مهم است که «چه عواملی موجب سلب نعمت از انسان و محرومیت او از مواهب الهی می‌شود؟» انسان اندیشه‌ورز با دانستن عوامل و زمینه‌های سلب نعمت، تلاش می‌کند با اجتناب از آنها، همواره از نعمت‌های خداوند برخوردار باشد.

که در ادامه به عواملی که سبب تغییر نعمت و یا از بین رفتن نعمت و تبدیل آن به عذاب و نعمت می‌گردد، پرداخته می‌شود.

الف. عامل بینشی

کفر

کفر در لغت به معنای پنهان کردن و پوشاندن است. به شب تاریک، کافر می‌گویند؛ زیرا با تاریکی خود همه‌چیز را می‌پوشاند. برگ‌هایی نیز که میوه‌های درخت را می‌پوشانند، «کافور» خوانده می‌شوند؛^۱ بنابراین از آن جهت به کافر، کافر می‌گویند که نعمت‌های الهی را پوشانده و آنها را مخفی می‌کند. به کشاورز هم کافر می‌گویند؛ چراکه بذر و دانه را با خاک می‌پوشاند. همچنین کفر، انکار نعمت هم هست که در این صورت معنایش، ضد شکر خواهد بود.^۲

معنای اصطلاحی کفر چنانکه سید مرتضی می‌گوید: آنچه باعث استحقاق عقاب دائمی و عظیم شود و البته در دنیا هم احکام خاصی بر آن مترتب است.^۳ از آنجایی که ما با عقل خود نمی‌توانیم دریابیم که چه چیزی باعث استحقاق عقاب ابدی می‌شود، لازم است که از خود شرع بپرسیم. پس تعیین حد کفر با دلایل نقلی مقدور است. با بررسی دلایل شرعی به دست می‌آید که کفر عبارت است از اخلال و کوتاهی در معرفت به خداوند و توحید و عدل و رسالت پیامبر اسلام، حال این اخلال، به صورت جهل باشد یا شک در آنها و یا به صورت اعتقاد به اموری باشد که با وجود آنها دستیابی به معارف فوق، ناممکن می‌شود. مورد آخر را از آن جهت معتقدیم که اگرچه در ارتباط مستقیم با معارف فوق نیست، اما باعث اخلال در معرفت واجب است.

اکثر نعمت‌های خداوند ابتدایی است و استحقاق نیاز ندارد همان طور که به وضوح در خود و بسیاری از افراد استحقاق بسیاری از نعمات را نمی‌توان مشاهده نمود؛ لکن بعد از نزول نعمت این خود انسان است که با اعمال خویش اسباب حفظ یا رفع نعمت را فراهم می‌نماید که به طور مثال کفرورزی یک عامل زوال نعمت‌های الهی شمرده شده است: ﴿قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَ كَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّكَ رَجُلًا ... وَأَحْيَا بِنَمْرِهِ فَأَصْبَحَ يَقْلَبُ كَفَيْهِ عَلَى مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا ...﴾^۴ دوست وی درحالی‌که با او گفتگو می‌کرد گفت: آیا به

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، ص ۴۳۳.

۲. حسینی زبیدی، مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۳، ص ۲۵۴؛ محمد بن مکرم بن علی، لسان العرب، ج ۵، ص ۱۴.

۳. سید مرتضی، علی بن حسین، الذخیره فی علم الکلام، ص ۵۳۴.

۴. کهف، ۳۷ و ۴۲.

خداوند متعال با بیان اینکه انسان‌ها خود عامل تغییر نعمت‌های الهی می‌باشند، ظلم و ستم آل فرعون نسبت به دیگران و همچنین خداوند را عامل تغییر و سلب نعمت‌های الهی از آنها معرفی نموده و می‌فرماید:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ كَذَّبَ آلُ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَعْرَفْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَ كُلُّ كَانُوا ظَالِمِينَ؛^۱ این به خاطر آن است که خداوند هیچ نعمتی را که به گروهی داده تغییر نمی‌دهد جز آنکه آنها خودشان را تغییر دهند و خداوند شنوا و داناست. این [درست] به حال فرعونیان و کسانی که پیش از آنها بودند می‌ماند که آیات پروردگارش را تکذیب کردند و ما هم به خاطر گناهانشان آنها را هلاک نمودیم فرعونیان را غرق کردیم و همه این گروه‌ها ظالم [و ستمگر] بودند».

چنانکه در آیات قرآن اشاره شده است فرعون و قومش نسبت به زیردستان خود ظلم و ستم فراوانی روا داشته و بنی اسرائیل را به اسارت کشیده و به قتل می‌رساندند و این عملشان خشکسالی و زوال نعمت از ایشان را در پی داشت؛ ﴿وَ لَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَ نَقْصٍ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَدْخَرُونَ؛^۲ و ما نزدیکان فرعون [و قوم او] را به خشکسالی و کمبود میوه‌ها گرفتار ظلم و ستم در واقع عاملی برای پای‌مال شدن حق مظلوم بوده و باعث اختلاف و ایجاد کینه نسبت به همدیگر و تفرقه و از بین رفتن تعاون و همکاری در جامعه می‌گردد و بالطبع پایه‌های چنین اجتماعی سست خواهد شد. از طرفی نیز، خداوند متعال که تمام عالم در قبضه قدرت اوست نسبت به مظلومان بی‌تفاوت نیست و دعا و درخواست آنها نسبت به ظلم ظالمان را خواهد شنید. همچنین کسی که از نعمت‌های الهی در غیر مسیر خود و جهت ظلم به دیگران استفاده می‌نماید به واقع در میدان عمل بی‌لیاقتی خود برای بهره‌برداری از نعمت را ثابت نموده و نعمت‌ها از او سلب خواهد شد

ج. عامل کنشی

کفران نعمت

لطف و رحمت خداوند متعال، عام بوده و شامل همه افراد می‌گردد، چنانکه در قرآن کریم، خداوند با همگانی و فراگیر خواندن رحمت خویش، می‌فرماید: ﴿وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ؛^۳ و رحمتم همه چیز را فراگرفته».

خداوند این رحمت عام و نعمت‌های فراوان مادی و معنوی خود را در اختیار بشر قرار داده است؛ ولی این خود انسان است که با اعمال سوء، زمینه زوال و سلب آن را فراهم می‌سازد. چنانکه

۱. ظلم دارای اقسامی است: الف. ظلم بین انسان و خدا که بزرگترین آن کفر، شرک و نفاق است؛ ب. ظلم بین خود و مردم؛ ج. ظلم به خود.

۲. انفال، ۵۳ و ۵۴.

۳. اعراف، ۱۳۰.

۴. اعراف، ۱۵۶.

بسیاری از اقوام گذشته از رحمت و نعمت‌های فراوان برخوردار شدند. ﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾^۱ و آن‌گاه که پروردگارتان اعلام کرد که اگر واقعاً سپاسگزاری کنید، [نعمت] شما را افزون خواهم کرد، و اگر ناسپاسی نمایید، قطعاً عذاب من سخت خواهد بود. در گفتار پیش‌جایی که از شکر نعمت بحث، شد می‌توان به قرینهٔ مقابله، فهمید کسی که شاکر نیست و به کفران نعمت، مبتلا گشته است، در حقیقت در ورطهٔ هولناک حرمان گرفتار آمده است.

«عن السجادة عليها السلام: الذنوب التي تغير النعم ... و كفران النعم و ترك الشكر ثم تلا الآية ﴿وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَ لَهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ مِنْ يَلِي أَمْرَهُمْ فَيُدْفَعُ عَنْهُمْ السُّوءَ﴾^۲ از گناهانی که نعمت‌ها را به نعمت تغییر می‌دهد ... کفران نعمت و ترک شکرگذاری است ...». امام زین العابدین عليه السلام فرمودند: «تغییر النعم»، چرا که مراد از تغییر نعمت در اینجا، تغییر نعمت به نعمتی دیگر نیست. مراد ایشان زوال نعمت بلکه بالاتر از آن، زوال نعمت به همراه جایگزینی نعمت و بدبختی به جای نعمت است.

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ: عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي عَمْرٍو الزُّبَيْرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَخْبِرْنِي عَنْ وُجُوهِ الْكُفْرِ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؟ قَالَ: «الْكَفْرُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَلَى خَمْسَةِ أَوْجُهٍ: فَمِنْهَا ... كُفْرُ النَّعْمِ. ... وَ الْوَجْهُ الثَّلَاثُ مِنَ الْكُفْرِ كُفْرُ النَّعْمِ، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى يَحْكِي قَوْلَ سَلِيمَانَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَ مَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِي كَرِيمٌ، وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ...»^۳ کفر بر پنج قسم است: یکی از آنها کفر به نعمت است ... هر کس کفر ورزد، خداوند بی نیاز و بخشنده است.»

این روایت به ما می‌آموزد که سود شکر نعمت، به خود شخص باز می‌گردد، همان‌گونه کفران نعمت، زبانی برای خداوند ندارد و خداوند بی‌نیاز از شکر است و نعمت‌هایی که او به ما تفضل کرده است از گرم اوست گرچه ما استحقاقی برای این نعمت‌ها نداشته‌ایم؛ چرا که خداوند در فرض ناسپاسی نیز در بسیاری از اوقات به لطف و کرم خویش ادامه می‌دهد، چه بسا سبب بیداری شخص گردد و خود را از انعام پروردگار بر اثر ناسپاسی محروم نکنند و این شکرگزاری به سود خود بنده می‌باشد.

کفران نعمت علاوه بر اینکه خود سبب محرومیت از نعمت می‌گردد، خود می‌تواند مفاسد بالاتری دیگری را ایجاد کند. امام باقر عليه السلام می‌فرماید: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي وَصِيَّتِهِ لَوْلَدِهِ الْحَسَنِ عليه السلام وَ لَا تَكْفُرْ نِعْمَةً فَإِنَّ كَفْرَ النِّعْمَةِ مِنْ أَلَامِ الْكُفْرِ»^۴ کفران نعمت نکن که ریشه و اساس کفر، کفران نعمت و ناسپاسی است. شخص ناسپاس در حقیقت با کفران نعمت، محرومیت خویش را مضاعف

۱. ابراهیم، ۷.

۲. رعد، ۱۱.

۳. صدوق، محمد بن علی بن الحسین، معانی الاخبار، ص ۲۶۴.

۴. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۳۱.

۵. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۵۷.

کرده؛ چرا که یک سببِ حرمان، کفران است و سبب دیگر محرومیتش این است که به جهت کفران نعمت، (طبق روایت) زمینه کفر را در خویش فراهم نموده که سببیت آن را (کفر) در محرومیت از نعمت به صورت جداگانه بررسی شد.

در روایت دیگر، ضمن تاکید بر اهمیت شاکر بودن و تحسین آن و مذمت شدید ناسپاسی، به بیان شکر و ناشکری عملی می‌پردازد: «عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ الْعَامِلُ فِيمَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْهِ بِالشُّكْرِ وَأَبْغَضُهُمْ إِلَيْهِ الْعَامِلُ فِي نِعْمِهِ بِالْكَفْرِ؛ محبوب‌ترین مردم نزد خداوند، بندگان شاکری هستند که با استفاده درست و خداپسندانه از نعمت‌های خدا، شکر آن را به جا می‌آورند، و مبعوض‌ترین مردم، نزد خدا، مردمی هستند که با استفاده نامشروع از نعمت‌های خدا، کفران نعمت و ناسپاسی می‌کنند.

البته کفران نعمت چند گونه است که یکی از موارد آن، گناه کردن به وسیله نعمت است: و قَالَ عليه السلام: «مَنْ اسْتَعَانَ بِالنِّعْمَةِ عَلَى الْمَعْصِيَةِ فَهُوَ الْكَفُورُ؛ کسی که با نعمت خدا گناه می‌کند، کفران نعمت و ناسپاسی می‌کند». که در حقیقت اهم مصادیق کفران نعمت این نوع از ناسپاسی است.

نتیجه‌گیری

شناخت نعمت حیاتی‌ترین موضوعی است که از دیرباز در کانون توجه دانش‌پژوهان و محققان و به لحاظ اخلاقی همواره مورد عنایت جوامع بشری بوده است و شناخت نعمت‌های الهی موجب شناخت خداوند و باعث شکرگذاری در درون انسان می‌شود. این هدف و مقصد، ما را بر آن داشت تا در این نوشتار پیرامون نعمت‌های الهی از دیدگاه قرآن و حدیث تحقیقی انجام دهیم و دیدگاه قرآن و حدیث را در این زمینه جویا شویم. و قرآن کریم به‌عنوان کامل‌ترین کتاب الهی و آخرین مرحله از ارسال برنامه‌های الهی که در بردارنده قوانین، طرح و برنامه‌های سازنده و گران‌بهای است که تمام مشکلات و نیازمندی‌های انسان را در نظر گرفته تا انسان به سبب شناخت نعمت‌های الهی، خداوند و صاحب نعمت را بشناسد تا خودش را به سوی مبدأ اعلی سوق دهد. که از مجموع آنچه گذشت به دست می‌آید:

به وظایف بندگان در برابر نعمات، عوامل و اسباب جلب نعمت و دفع آن پرداخته و به این نتیجه رسیدیم که انسانها، در برابر این نعمت‌ها باید شکرگذار بوده و همواره این نعمات را به یاد آورده، و در حفظ آنها کوشا باشند و از عوامل جلب نعمات؛ همانند: شکر، ایمان و تقوا غافل نبوده و عوامل دفع نعمت؛ مانند: کفر، کفران ظلم و ستم را از خود دور نمایند و وظایف بندگان در برابر نعمت‌ها را در سه مبحث پرداخته که بدین شرح می‌باشد: ابتدا به عوامل بهره‌مندی از نعمت‌ها پرداخته و به عوامل بینشی همچون ایمان و تقوا؛ و عوامل کنشی از جمله: یادآوری نعمات، سخن گفتن از آنها، نگهداری و محافظت از نعمت و شکرگذاری دسته‌بندی شد و سپس به عوامل

۱. همان، ص ۳۶۰.

۲. همان، ص ۳۶۰.

محرومیت از نعمت‌ها در سه دسته عامل بینشی: کفر، عامل گرایشی: ظلم و ستیز و عامل کنشی: کفران نعمت پرداخته است.

فهرست منابع

- *قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی هم دار القرآن الکریم، ۱۳۷۳.
- *نهج البلاغه، سید شریف، رضی ترجمه محمد، دشتی، تهران پیام عدالت، ۱۳۸۸.
۱. ابن بابویه، محمد بن علی بن الحسین، معانی الاخبار، نشر صدوق، تهران، ۱۳۸۶.
 ۲. -----، عیون اخبار الرضا، ترجمه حمید رضا مستفید، علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق ۱۳۷۲.
 ۳. ابن بابویه، محمد بن علی بن بابویه، توحید، انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۳۸۹.
 ۴. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، دار الاسلامیه، بیروت، ۱۴۱۰.
 ۵. ابن منظور محمد بن مکرم، لسان العرب دار، صادر، بیروت، ۱۴۱۴.
 ۶. ابوالفتوح رازی حسین بن علی، روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۹.
 ۷. استرآبادی، سید شرف الدین، تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، نشر جامعه مدرسین، ۱۳۹۷.
 ۸. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵.
 ۹. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶.
 ۱۰. برقی، محمد بن خالد، المحاسن، نشر جامعه مدرسین، ۱۳۸۳.
 ۱۱. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن مترجمان، تهران، انتشارات، فراهانی، ۱۳۶۰.
 ۱۲. ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲.
 ۱۳. ثقفی، تهرانی، محمد تفسیر روان، جاوید انتشارات برهان، تهران، ۱۳۹۸.
 ۱۴. ثمالی، ابو حمزه ثابت بن دینار تفسیر القرآن الکریم (ثمالی)، بیروت، دار المفید، ۱۴۲۰.
 ۱۵. جرجانی، ابو المحاسن حسین بن حسن، جلاء الأذهان و جلاء الأحزان، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷.
 ۱۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت، دار المفید، ۱۴۲۰.
 ۱۷. حجازی، محمد محمود، التفسیر الواضح، دار الجیل الجدید بیروت ۱۴۱۳ ق.
 ۱۸. حرانی، حسن بن شعبه، تحف العقول، انتشارات امام صادق (ع)، ۱۳۹۸.
 ۱۹. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۷.
 ۲۰. حسینی استرآبادی، سید شرف الدین علی، تأویل الآیات الظاهره، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۹.

۲۱. حسینی زبیدی، مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۲.
۲۲. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، *تفسیر اثنا عشری*، تهران، انتشارات میقات، ۱۳۶۳.
۲۳. حکیمی، محمدرضا، *الحیاء*، ترجمه احمد، آرام، تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.
۲۴. حویزی، عبد علی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، نشر جامعه مدرسین، ۱۳۹۷.
۲۵. خطیب، احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۸.
۲۶. دیلمی شیخ، حسن، *ارشاد القلوب إلى الصواب*، ترجمه سید عبد الحسین رضائی انتشارات اسلامی، تهران ۱۳۷۷.
۲۷. رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر فخرالدین، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰.
۲۸. -----، *تفسیر کبیر*، دار الجیل جدید بیروت ۱۴۱۳.
۲۹. زرقانی، محمد بن عبدالعظیم، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، دارالشروق بیروت - قاهره، ۱۴۱۲.
۳۰. زرکشی، محمد بن بهادر، *البرهان فی تفسیر القرآن*، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۷.
۳۱. زمخشری، محمود، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷.
۳۲. سبحانی، جعفر، *أصول الحدیث و أحكامه*، انتشارات امام صادق (ع)، ۱۳۹۸.
۳۳. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، *ارشاد الازدهان الی تفسیر القرآن*، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۰ق.
۳۴. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، *الجدید فی تفسیر القرآن المجید*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶.
۳۵. سمرقندی، محمد بن مسعود، *تفسیر عیاشی*، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۸۶.
۳۶. سیوطی، جلال الدین، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴.
۳۷. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، *فی ظلال القرآن*، دارالشروق بیروت - قاهره، ۱۴۱۲.
۳۸. شریف لاهیجی، محمد بن علی، *تفسیر شریف لاهیجی*، تهران، دفتر نشر داد، ۱۳۷۳.
۳۹. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، *تفسیر القرآن العزیز المسمی بتفسیر عبدالرزاق*، ۴۰. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن* ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
۴۱. طبرانی، سلیمان بن احمد، *التفسیر الکبیر «تفسیر القرآن العظیم»*، دارالشروق قاهره، ۱۴۱۲.
۴۲. طبرسی، احمد بن علی *الاحتجاج علی اهل اللجاج مشهد*، نشر مرتضی، ۱۴۰۳.

۴۳. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، مترجمان مشهد بنیاد پژوهشهای اسلامی، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷.
۴۴. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام، ۱۳۸۸.
۴۵. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵.
۴۶. طوسی، محمد بن حسن التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۴۷. طیب، سید عبد الحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات بوستان کتاب، ۱۴۰۰.
۴۸. عاملی، علی بن حسین، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، دار القرآن الکریم، قم، ۱۴۱۳.
۴۹. عسگری، سید مرتضی، القرآن الکریم وروایات المدرستین، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۸۶.
۵۰. علی المتقی هندی، کنز العمال، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۷۶.
۵۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ ق.
۵۲. فضل الله، سید محمدحسین، تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک للطباعه و النشر، ۱۴۱۹.
۵۳. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، تهران انتشارات الصدر، ۱۴۱۵.
۵۴. -----، الأصفی فی تفسیر القرآن، فی مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۵۵. -----، تفسیر صافی، بوستان کتاب، قم، ۱۳۹۰.
۵۶. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۹۰.
۵۷. قرطبی، شمس الدین، تفسیر قرطبی، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۷۹.
۵۸. -----، فقه القرآن، دار الفکر، بیروت ۱۴۱۳.
۵۹. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
۶۰. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، دار الکتاب، ۱۳۶۷.
۶۱. کاشانی، ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتابفروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶.
۶۲. کلینی رازی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵.
۶۳. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، اسلامیه، تهران، ۱۳۸۰.
۶۴. لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، نشر جامعه مدرسین، ۱۳۸۱.
۶۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار ائمه الاطهار، اسلامیه، تهران، ۱۳۸۹.
۶۶. مدرس، سید محمد تقی، من هدی القرآن، تهران، دار محبی الحسین، ۱۴۱۹.
۶۷. مراغی، احمد بن مصطفی تفسیر المراغی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۶۸. مطهری، مرتضی مجموعه آثار، تهران، صدر ۱۳۶۸۱.
۶۹. مغنیه، محمد جواد، التفسیر المبین، بنیاد بعثت، قم، بی تا.

۷۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۷۴ .
۷۱. نراقی، ملا احمد، معراج السعاده، موعود اسلام، قم، ۱۳۸۶ .
۷۲. نصیری، علی، حدیث‌شناسی، اسلامیة، تهران، ۱۳۸۰ .
۷۳. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، انتشارات صادقین، قم، ۱۳۸۸ .